

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی  
۲۴ دسمبر ۲۰۱۵

## فخر فروشی "هاشمیان" به اجداد جنایتکارش

۳

آنان که فخر خویش به اجداد می کنند چون سگ به استخوان دل خود شاد می کنند

به جای مقدمه:

۱- نخست از همه، باید سپاس بیکرانم را خدمت ویراستاران دانشمند و خبره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"، به خصوص استاد عزیزم آقای "موسوی" که وجود معنوی خویش را مدیون ایشان هستم، تقدیم بدارم. چه وقتی قسمت دوم این بحث را در پورتال خواندم و نقش ویراستاران پورتال را در زمینه سمندھی بحث ها، اصلاح نکات ضعف آن و از همه مهمتر تکمیل کاستی های آن مشاهده نمودم؛ خود را ملزم دانستم تا ضمن تمکین به این ندای جاودانه "بی پیر مرو تو در خرابات، هر چند سکندر زمانی"؛ متواضعانه سپاسم را خدمت ایشان تقدیم داشته، صمیمانه از آنها بخواهم تا حین ویراستاری یادداشت های من، از اصلاح و تکمیل آن دریغ نوزند.

۲- از آن جایی که سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان" با وجود سپری شدن ۲۹ روز، تا هنوز پاسخ سؤال را که منظورش از "شاهنشاه مغل" چه کسی می باشد، نداده است تا بحث را در همان زمینه ادامه دهم، بیشتر از این انتظار را لازم ندانسته، خواهم کوشید؛ تا بحثم را در رد بقیه چرندیات این سگ پیر ادامه دهم. و آنهم چنین: سگ پیر استخبارات انگلیس برای دفاع از خود، به جای آن که حاضر باشد تا از چگونگی عملکرد خودش به دفاع برخیزد و بدان وسیله امکان قضاوت سالم را به راهیان واقعی پژوهش های تاریخی مساعد سازد، به امید آن که خود را نجات داده بتواند، کارنامه سیاه اجدادش را به تماشا می گذارد، چنانچه می نویسد:

"جد چهارم من حضرت سیدهاشم پاچا" **سیدهاشم پاچا** (که افتخارنام شان را در تخلص خود دارم) ، نام مبارک شان **بحیث|به حیث** مجاهد کبیرودشمن انگلیس در همه **همه** تواریخ افغانستان و منطقه نیز در تواریخ انگلیس منجمله **من جمله** جلد دوم انگلیسی (تاریخ موهن لال) **صفحه|صفحه** ۳۲۸ تحت عنوان (Expedition) ( Against Pushut و در صفحه ۲۴۹ ترجمه دری جلد دوم (تاریخ موهن لال)، هکذا در صفحات ۲۲۰-۲۲۱ سراج التواریخ درج میباشد **می باشد** - جنگ سیدهاشم پاچا **"سید هاشم پاچا"** در قلعه پِشْت کُتر با یک فرقه عسکر مجهز انگلیس افتخاریست در تاریخ افغانستان- شعله ای **شعله نی** های ملحد که به قوم وتبار واجداد من تعرض کرده و اتهامات بی بنیاد بسته اند، در قسمت دوم این مقاله همه **همه** شواهد و اسناد که قسمت زیاد آن در کتاب تحقیقی

معروف بقلم [به قلم] مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی بعنوان [به عنوان] (نسب وزادگاه سیدجمال الدین افغانی) طبع

شده، نشرخواهد شد.

خوانندگان نهایت عزیز!

متن بالا نوشته سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان" است که به منظور فرار از بحث آن را پیش کشیده است. همان طوری که در قسمت قبلی این مقال نگاشته ام، به منظور آن که هیچ راه فراری برای این سگ پیر استخبارات انگلیس و حواریون دون صفتش باقی نگذاشته باشم، بحثم را به ارتباط همین ادعا، جلو می برم. قبل از شروع و ادامه بحث از تمام خوانندگان گرانقدر تمنا دارم، تا ضرب المثل "از روباه پرسیدند، شاهدت کیست، گفت: دم" را از یاد نبرند.

سگ پیر استخبارات انگلیس، از فرط نبوغ در بلاغت، در حالی که اعمال و کردار خودش در تمام سالها گواه بر "جاسوس انگلیس" بودن وی است، برای اثبات ادعای خودش، هیچ کس دیگری را نیافته، به همان گفته "روبا و دم" دست ما را می گیرد و می برد دم درب "موهن لال" جاسوس انگلیس که نه تنها خودش اذعان به جاسوس بودن خود دارد و حتا نابغه بلاغت نیز آن را حین ترجمه کتابش نتوانسته پرده پوشی نماید، بلکه عملکردش در جریان دفع تجاوز اول انگلیس در ایجاد شقاق و نفاق بین رزمندگان راه آزادی کشور و حتا طرح های کامیاب و ناکام ترور سران مقاومت چون "عبدالله خان اچکزانی"، "میرمسجدی خان"، "امین الله خان لوگری" و بقیه رهبران مقاومت میهنی، وی را یکی از خطرناکترین مهره های تجاوز به اثبات رسانید.

چنین عملی را چه می توان نام گذاشت: نبوغ در بلاغت، دیده درائی و اهانت به شعور خوانندگان و یا هم چون "قافیه تنگ" آمده به هر خس و خاشاکی دست دراز کردن.

خوانندگان نهایت عزیز!

توجه مزید تان را به این قسمت بحث نه تنها به خاطر شناخت ماهیت و هویت "هاشمیان" و اجدادش خواهانم، بلکه چون در این اواخر عده زیادی از چیز فهمان و قلم به دستان کشور که طی سالیان دراز اقامت در خارج از افغانستان، با زبانهای بیگانه آشنائی کاملتری به هم رسانیده و اینجا و آنجا در کنار برگردان مطالب مفید و سودمند به زبانهای دری و پشتو، به ترجمه برخی از زندگینامه های جواسیس شناخته شده نیز دست یازیده اند، خواستار می باشم. چه با تأسف اکثر مترجمینی که دست به ترجمه یک نوشته می زنند یا نمی دانند و یا هم به خود اجازه نمی دهند تا حین ترجمه یک اثر قضاوت شخصی خودشان را نسبت به آن اثر بیان بدارند.

با تأسف اکثر مترجمین نمی خواهند بعد از انتخاب یک اثر جهت ترجمه، قبل از آغاز به کار، خود را با این سؤال طرف بسازند که نویسنده چه کسی بوده، و غرضش از نگارش آن اثر چه بوده است؟ آیا به مثابه یک جهانگرد از محلی عبور نموده و در نهایت خاطرات جهانگردی اش را بدون حب و بغض خاصی نگاشته است و یا این که نویسنده متعلق به یک دستگاه اداری، اقتصادی، نظامی و امنیتی کشور دیگری بوده است؟ هرگاه مأمور امنیتی - استخباراتی کشور دیگری بوده، آیا نوشته مورد نظر گزارش کاری شخص نویسنده است و یا هم کارکرد های همکاران، رقباء و دشمنان شان؟ آیا حین نگارش با سازمانی که برایش کار می کرده، هنوز هم در ارتباط باقی مانده و یا این که با بریدن از آن سازمان در تقابل و خصومت کامل با آن سازمان و به اصطلاح در یک جو دشمنانه، به نگارشش خاتمه بخشیده است؟ مقام اداری نویسنده حین عمل در چه مرتبه ای قرار داشته، به عبارت دیگر بر تمام آنچه در زمان خودش می گذشته و بعد ها باید بگذرد، اشراف داشته و یا خیر؟ و ...

مترجم ضمن این که قبل از آغاز به کار باید به سؤالات بالا و ده ها و صد ها سؤال مشابه پاسخ داشته و وقتی پای ترجمه نوشته یک عامل استخبارات در میان می آید، خودش نیز از حد اقل معلومات امنیتی- استخباراتی بی بهره نباشد، انگیزه خودش نیز از برگردان آن اثر کاملاً هویدا باشد.

مترجم باید به این سؤال پاسخ داده بتواند که چرا از بین هزاران کتاب، کتاب مورد نظر را انتخاب نموده است، آیا آن کتاب را آن قدر مهم یافته که ضرورت به برگردان آن را احساس نموده و یا این که چون خوش خودش آمده و یا هم به مانند کتاب "موهن لال" که سگ پیر استخبارات انگلیس آن را ترجمه نموده است، غرض از ترجمه چنان اثر آلوده و دروغپردازانه، در کنار کار جهت تحقق سیاست اصلی استخبارات انگلیس، یعنی ایجاد تفرقه و نفاق بین مردم و وحدت ملت را در مقاطع حساس زیر سؤال بردن، دامن زدن به نفرت مذهبی - عقیدتی بین شیعه و سنی- کاری که "هاشمیان" همیشه بدان اشتغال دارد- به نحوی برای آباء و اجدادش تاریخسازی نمودن و آن را به رخ رقباء کشیدن، کتاب را ترجمه نموده است.

با تأسف در آشفته بازار کنونی دیده می شود که هر کسی که اندکی آشنائی به یک زبان خارجی پیدا کرده است، بدون در نظر داشتن نکات فوق یا خود دست به ترجمه کتابی زده است و یا هم نوشته های خارجی ها را بدون آن که به هویت نویسنده و غرض وی از نگارش آن اثر پی برده باشد، طوطی وار در همه جای تکرار نموده، می خواهد خط حرکی شان را بر مبنای تحلیل های عوامل استخباراتی عیار بسازند.

مثلاً در این روز ها عوامل استخبارات غرب بسیار آگاهانه راجع به ترکیبات نفوسی مردم افغانستان قلم می زنند، اولی پشتون را اکثریت نشان می دهد و دومی تاجیک و یا هزاره و یا هم ..... با تأسف روشنفکر ما که برخی از آنها به مانند سگ پیر استخبارات انگلیس نبوغ در بلاهت دارند، به دفاع از این و یا آن تحلیل برخاسته، حاضر نیستند با دماغ شان بیندیشند که آن بنده خدا که خود گذشته از آن که معترف به کارمند یک نهاد استخباراتی بودن است، کاملاً روشن هم نگاشته است که آن نوشته چیزی نیست مگر یک گزارش کاری، با تهیه آن گزارش کدام اهدافی را تعقیب نموده اند. از این بحث عام به امید آن که دوستان دیگر آن را بیشتر و بیشتر بشگافند، که بگذریم، می آئیم به ادامه بحث مان به ارتباط "هاشمیان" و "موهن لال".

به استناد نوشته شخص "موهن لال" نکات آتی را به وضاحت می دانیم:

۱- وی جاسوسی بوده که در معیت هیأت "برنس" قبل از اشغال افغانستان به وسیله انگلیس در سال ۱۸۳۸ به کابل مسافرت نموده است.

۲- تا زمانی که "برنس" حیات داشته، نامبرده به حیث دومین فرد استخبارات در خدمت نیروهای اشغالگر قرار داشته است.

۳- بعد از مرگ "برنس" مسؤولیت اول و مستقیم تمام تحرکات استخبارات "نظامی- سیاسی" نیروهای اشغالگر به وسیله وی و جال استخباراتی را که از "نواب زمانخان" شروع و تا "خان شیرین خان" و بقیه ادامه می یافت، شخصاً به عهده داشت.

۴- در دو و نیم ماهی که مقاومت ظفرمند و آزادیخواهانه مردم کابل و حومه علیه اردوی اشغالگر انگلیس و نوکرانش ادامه داشت، وی با تمام قدرت و امکانات پولی کوشید، تا مقاومت آزادیخواهانه را از پشت ضربت بزند که با تأسف در مواردی موفق هم شد.

۵- وقتی در جمع گروگانها به هند رسید، تبارش یکی از عواملی گردید که خدماتش برای بقای اشغالگران زیاد مورد تقدیر قرار نگیرد.

۶- آنچه را ما امروز به نام "حیات امیر دوست محمد خان" از قلم وی در اختیار داریم، بخشی از گزارشی است که نامبرده آن را برای مقامات بالاتر نگاشته و آنها هم با در نظر داشت ستراتیژی های دراز مدت شان، بعد از کم و زیاد کردنهای ضروری استخباراتی، به نشر کتاب آغاز نموده اند.

۷ - ۸ - و....

به تعبیر خلاصه وقتی ما کتاب "موهن لال" را روی دست می گیریم باید از قبل بدانیم که با یکی از گزارشات استخباراتی طرف هستیم که حرف اصلی آن در بین سطور قرار دارد، یعنی "موهن لال" و استخبارات انگلیس آن را نگاشته و به چاپ رسانیده اند، تا مدد تحقق و برآورده شدن اهداف خودشان باشد، نه این که آنها دل سوختانده خواسته باشند، گوشه ای از تاریخ میهن ما آشکار گردد. چنین اثری هرگاه از طرف یک افغان متعهد و خیره ترجمه می شد، به یقین در هر صفحه و سطر آنقدر حاشیه نگاشته می شد که از حجم اصل کتاب نیز فرا تر می رفت.

حال بر می گردیم به "هاشمیان". "هاشمیان" که خود شهره در عامل استخبارات انگلیس بودن است، با وجود ده ها و صد ها کتاب جدید و سودمندی که می توان جهت برگردان انتخاب نمود و هر یک می تواند نظر به زمان نگارش بخشی از مشکلات کنونی جامعه ما را بنمایاند، قلم بر می دارد و به ترجمه کتاب یک عامل استخبارات انگلیس بخوانید مأمور پیشتر از خودش دست می یازد. از آن جایی که این نابغه بلاهت، به نیکویی می داند که چگونه باید جهت تحقق آرمانهای به جای مانده ارباب خدمت نماید، کتاب یک عنصر استخباراتی را بدون اخطار لازم و استفاده از حق مترجم و ناشر، در اختیار خوانندگان قرار می دهد تا مگر تخم کین و نفرت بین این قوم و آن قوم، این مذهب و آن مذهب بکارد.

حال با نظر داشت این که نه تأیید "موهن لال" خاص برای رضای خدا است و نه هم نفی وی، می توانیم از این سگ پیر استخبارات انگلیس بپرسیم که اصولاً تأیید "موهن لال" دارای چه ارزشی می تواند باشد؟ مگر نه این است که "موهن لال" عمل زشت و قبیح مادر "نواب زمانخان" را که به وی پناه داده در عمل با همان پناه دهی، دستش به خون سردار بی رقیب دفع تجاوز اول انگلیس یعنی "عبدالله خان اچکزائی" آغشته است، قهرمان زن و مادر خود دانسته است؟

از آن گذشته، "موهن لال" در صفحه ۲۴۹ و ۲۵۰ - جلد دوم - ترجمه "هاشمیان" قضیه چنین ادامه دهد:

".... با تأثر [تأثر] و اندوه باید بگویم که هاشم ["هاشم"] فرار کرد و هشتاد هزار روپیه را هم برد...."

سگ پیر استخبارات انگلیس که از سرتاسر کتاب، در کمتر جایی خود را با بینش استخباراتی دشمن، طرف قرار داده وقتی پای انتقال ۸۰ هزار روپیه در میان می آید، با شرم استخباراتی که دارد، حدس می زند که مبادا کسانی در این رابطه یخن پدر کلانش را گرفته وی را متهم به اخذ پول از دشمن نماید، لذا مذبحخانه تلاش می ورزد تا از جانبی جدش را حصولگر مالیات آن دیار معرفی بدارد، که گویا مبلغ سالانه مالیه دهندگان کثر را که جمعاً ۲۰ هزار روپیه می شد، و می بایست به "امیر دوست محمد خان" داده می شد به "شاه شجاع" نداده بود، مگر چون باز هم تفاوت ۶۰ هزار دیگر باقی می ماند، عذر بدتر از گناه پیشه نموده می گوید که گویا آن مبلغ را مردم برایش داده و سرمایه شخصی خودش بوده است.

خوانندگان محترم!

قبلاً چندین بار نوشته ام که سگ پیر استخبارات یعنی "هاشمیان"، نبوغ در بلاهت دارد، اینک می خواهم آن را به اثبات برسانم:

۱- "هاشمیان" در همان ترجمه در سطر ماقبل آخربند ب، صفحه ۲۵۳ جلد دوم می نگارد:

"ب) موضوع هشتاد هزار روپیه [روپیه] هندی که مکناتن نوشته ...."

با در نظر داشت آن که در زمان امارت اول و دوم "امیر دوست محمد خان" به گواهی تاریخ، پولی که مروج بوده به نام خودش سکه زده شده و معروف به "روپیه کابلی" بود و تا آزمان مناسبات بین افغانستان و هند بریتانوی در حدی نبود، که پول رایج آن دیار یعنی "روپیه هندی" از طرف مردم افغانستان به جای مالیه و یا هم تحفه به کسی داده شود، "هاشمیان" و حواریونش اعم از کم سوادان و کاندید اکادمیسن های قاتل مردم باید پاسخ دهند، که در آن وقت آن ۸۰ هزار روپیه هندی نزد "سید هاشم پاچا" از کدام آسمانی ریخته بود، نکند همان طوری که باران شدید ماحصل اجابت دعای مادر کلان "هاشمیان" و معجزه قبر "سید عباس پاچا" با اگر و مگر به خورد خواننده بی اطلاع داده شده است، آن ۸۰ هزار "روپیه هندی" هم با باران فرود آمده باشد، چه بدون آن هم گفته اند: "باران رحمت خداست" به خصوص وقتی با خود ۸۰ هزار "روپیه هندی" که ۴ ساله مالیه یک منطقه بزرگ است نیز بیاورد، از رحمت هم می گذرد.

۲- از نوشته "مکناتن" استنباط می گردد، که شخص "سید هاشم پاچا" برای آمران انگلیس فرد شناخته شده و معتمد بوده ورنه، خیانت وی را با یک "تأثر و اندوه" اعلام نمی داشتند.

۳- نابغه بلاهت با تمام کوششی که به عمل می آورد یک نکته دیگر را نیز نمی تواند، با خوانندگان در میان گذارد: این مکناتن ملعون از کجا می دانست که بیچاره "سید هاشم پاچا" صاحب ۸۰ هزار "روپیه هندی" است. آیا اطلاع مکناتن هم متکی بر روابط انگلیسها با آسمان و "خدای حرف شنو هاشمیان" بود و یا زبانه لال یکی از علیا مخدره های "سید هاشم پاچا" سالها قبل از تولد این اعجوبه دنائت و پستی یعنی "سید خلیل الله هاشمیان" با انگلیسها رابطه داشته- نوعیت رابطه فعلاً از بحث بیرون است- و "سید هاشم پاچا" از آن اطلاع نداشته است.

۴- پیر سگ استخبارات انگلیس، در صفحه ۲۵۲ همان اثر، گله مندانه می نگارد که مؤرخین بزرگی چون آقایان، "قاضی عطا محمد"، "عبار"، "رشتیا" و "حبیبی" چیز زیادی از مقاومت جدش نگفته اند. - در یاددهانی از مؤرخین بزرگ کشور فراموش نکنید که شاگرد "موهن لال" باز هم ماهیتش را نشان داده، هیچ نامی حد اقل از "علامه کهزاد" به میان نمی آورد تا چه رسد به این که از "فرهنگ" و دیگران زکری به عمل آرد-.

با در نظر داشت نکاتی که در فوق بدان اشاره شد استنباط می شود که بین "سید هاشم پاچا" و قوای انگلیس داد و ستدی وجود داشته که نامبرده به خاطر انجام امر مهمی مبلغ ۸۰ هزار روپیه هندی از قوای اشغالگر گرفته است. این سید "ناسید" هر چند با فرار جیونانه اش از مقابل دشمن به بخشی از تعهداتش عمل نموده و سنگر مقاومت را رها نموده بود، مگر به احتمال اغلب وظیفه دیگری را که پذیرفته بود، نتوانسته بود انجام دهد ورنه فرارش با "تأثر و اندوه" ارزیابی نمی شد. و اما این که مؤرخین قبلی چیزی در آن مورد ننوشته اند، از یک جانب نکته مثبتی در آن میانه نداشته اند تا بیان دارند و از جانب دیگر با موجودیت آدمخوارانی از قماش "سید شریف" ها نمی توانستند، واقعیت امر را بیان دارند.

از تمام اینها گذشته، به اساس "فرض محل، محال نیست" می پذیریم که کسی هنگام دفع تجاوز اول انگلیس به نام "سید هاشم پاچا" وجود داشته و نقش برانزده ای هم در مبارزات آزادیخواهانه میهن ما داشته است، سوالی که به همین مناسبت باز هم می توان از "هاشمیان" پرسید:

با وجود خدماتت به انگلیس و از آن هم آشکارتر به روسها و مزدورانش از "تره کی" گرفته تا "ببرک" و این که سالهای سال در رکاب اشغالگران و دشمنان میهن، علیه فرزندان راستین میهن از هیچ دنائی دریغ نورزیده ای، به کدام حقی به خود اجازه می دهی تا از یک مجاهد و رزمنده ضد تجاوز اجنبی نام بگیری؟ تو که در عمل با جاسوسی برای

انگلیس و مزدوران روس بر روی مردم افغانستان شمشیر کشیده ای، آیا در قدم اول اگر واقعاً پدرکلانت مبارز بوده باشد که نبود، بر یاد و قبر وی نشانشیده ای؟

در ثانی هرگاه ادعایت راجع به "سید هاشم پاچا" درست پذیرفته شود، چه شد که از تمام آن خانواده، تو جاسوس انگلیس، حیدر مسعود جاسوس روس و ... همه سر در آخور بیگانگان گذاشته و یک تن در بین تان پیدا نشد تا وارث مبارزاتی وی گردد، نکند جین نهفته "مکناتن" در شما متبارز شده باشد؟  
باز هم فراموش نکنید:

**آنان که فخر خویش به اجداد می کنند چون سگ به استخوان دل خود شاد می کنند.**

ادامه دارد

**یادداشت:**

اغلاط املائی "هاشمیان" به وسیله ویراستاران پورتال با رنگ سرخ در داخل کروش [ / نشانی شده است .  
اداره پورتال AA-AA